

## انجیل لقا فصل 2 ایه 1-20

زمانی که کسی به یک کشور جدیدی مسافرت می کند بایستی در وحله اول اداب و رسوم سلام کردن آنجا را بیاموزد. در سرزمین مادری من ، افریقای جنوبی ، بعد از سلام کردن معمولی دو نفر باهم ، شروع به پرس و جو کردن احوال دیگران از هم می کنند. این ایین در فرهنگ ایرانیان مدت طولانی تر می باشد چون از احوال تمام بستگان و اشنایان نیز سوال می شود. اگر کسی وارد یک کشوری شود و ایین سلام و احوال پرسی آنجا را نداند ، امکان دارد که در دیدار اول دچار مشکل گردد. برای مثال در کشور اندونزی اگر من به کسی قصد سلام کردن را داشته باشم بایستی از او بپرسم که آیا او دوش گرفته است یا نه! حالا این را تصور بکنید که اگر ما این ایین را در اجتماع خودمان اجرا بکنیم به چه شکلی در خواهد آمد مثلا در لحظه اول دیدار با کشیش ، معلم و یا دوستان خودمان بپرسیم که آیا آنها دوش گرفته اند یا نه. ادم فقط می تواند این را بگوید که در سرزمین های خارجی اداب و رسوم متفاوتی وجود دارد. در این شب کریسمس ما به عیسی خوش آمد گویی می گوئیم. در ابتدا خدا از طریق عیسی و به شکل یک ادم زنده به دیدار ما می آید. البته او فقط در یک اخور و در شهر بیت الهم و در کشور اسرائیل ظهور نمی کند بلکه به تک تک خانه های ما می آید و با هر کدام از ما دیدار می نماید. او می خواهد در پیش تو مهمان شود. اکنون در این حالت ، تو به چه شکل جلوی درب از او خوش آمدگویی می کنی؟ آیا به شکل افریقای انجام می دهی؟ و می پرسی : سلام ، چطوری؟ و یا به شیوه ایرانیان ، که از ادم جویای احوال خاله ، عمه و عمو می شوند؟ و یا از او می پرسی که دوش گرفته است یا نه؟ قبل از اینکه راجع به آن بیشتر فکر کنیم ، بهتر است که یک سری به داستان متولد شدن عیسی در آن روز بزیم و ببینیم که چه اتفاق هایی در لحظه دنیا آمدن او افتاده است.

نخست می بینیم که در شب تولد عیسی ، ادم های غیر معمولی به دیدار او می روند. بله آنها چوپان ها بودند. ایشان اولین افرادی هستند که به دیدن عیسی رفتند. آنها قشری از طبقه پایین مردم بودند و اگر بخواهیم آنها را با گروهی از انسان های امروزی مقایسه کنیم ، بایستی از بی خانه مان ها نام ببریم. در زمانی که چوپانان در نیمه های شب مشغول گله داری در صحرا بودند ، فرشتگانی به آنها نازل شدند و با ارزش ترین مژده زندگی شان را به این مضمون شنیدند : " امروز شفا دهنده شما دنیا خواهد آمد " .

در اینجا مشاهده می کنیم که چه شخصیت های مضحکی برای خوش آمدگویی انتخاب شده اند ولی از آن غیرباورتر ، مکان تولد عیسی است. آنها بایستی عیسی را به صورت قنداق کرده و در اخوری بیابند. نکته شگفت انگیز این رویداد این نیست که خداوند با تمام قدرت و حکومت مطلق خود بر روی زمین ظاهر می شود بلکه او به صورت کاملا طبیعی و همانند هر بچه دیگری که از مادرش متولد می شود به نزد ما می آید. او به صورت خیلی معمولی به ما ظاهر می گردد شاید بعضی ها انتظار دارند که او بایستی توسط معجزه ای و یا از طریق کارهای عجیب و غریب بر روی زمین ظهور می کرد. برخلاف گفته های قران ، عیسی در زمانی که نوزاد بود نمی توانست موعظه نماید و زمانی که عیسی متولد می شود او همانند نوزادهای دیگر انسان ها بود.

اکنون برمی گردیم به سوال گذشته مان ، وقتی که عیسی پسر خدا دنیا آمد ، چگونه از او خوش آمد گویی می کنیم؟ این کار را ما می توانیم از آن چوپانان یاد بگیریم. در ابتدا خدا قصد داشت تا ما به این پی ببریم که او ظهور کرده است. خداوند در ساعات اولیه تولد عیسی یک فرشته ای را به سوی چوپانان می فرستد تا به آنها اطلاع دهد تا منجی شما در اخوری متولد گردیده است زیرا به غیر از آن ، راهی هم وجود نداشت که آنها از تولد عیسی پی ببرند. حال آنها از ماجرا آمدن عیسی باخبر شده اند و دیگر آنها وقت را تلف نکرده و شتابان به سوی او می روند. ادم می تواند این را تجسم بکند که ایشان ، اب در دست شان بوده کنار گذاشته و به پیشواز خدای شان شتافته اند. در این دیدار اول ، یک نکته قابل توجه ای وجود دارد و آن این است که آنها بجز یک کودک معمولی چیز دیگری در آنجا نمی یابند ولی از طرفی دیگر یک نکته متمایز کننده ای هم در این رویداد وجود دارد و آن این است که آنها مژده تولد منجی شان را از سوی فرشتگان شنیده اند. ولی در هر صورت آنها به پیشواز عیسی پسر خدا رهسپار می شوند.

ادم این را هم می تواند تصور بکند که شاید آنها طور دیگری رفتار می کردند و مثلا آنها با خودشان می گفتند " خب دیگر چه می خواهد بشود! حال ما باخبر شده ایم که منجی ما ظهور کرده است. در اصل موضوع چه تغییری پدیدار خواهد گشت. بهتر است که همینجا روی چمن ها استراحت مان را بکنیم و شاید یک چرتی هم زدیم " . و یا

به زبان امروزی می توانست اینگونه می بود که ما به دوست مان می گفتیم: هی شهرام! برو از بچه یک عکس بگیر و بعد ان را برای من با گوشی ات روانه کن تا ببینیم ان بچه چه شکلی است!

همان گونه که ما می دانیم ان چوپانان این کارها را نکردند و فقط به شنیدن پیغام فرشته ها اکتفا نکردند بلکه مقصود خدا را از ان مژده به انجام رساندند. انها نمی خواستند که فقط خبر تولد پسر خدا را بشنوند بلکه دوست داشتند تا چهره نورانی او را هم ببینند و در کنار او قرار بگیرند.

با این عمل این چوپانان ما چه چیزی را می توانیم یاد بگیریم؟ در وحله اول می بینیم که خدا خیلی علاقه دارد که ما از آمدن او اطلاع یابیم برای همین در طول تاریخ خداوند برای ما نشانه هایش را در این باره روانه کرده است تا ما از ان آگاهی یابیم. او از هیچ زحمتی دریغ نکرد تا به ما منزلگاه اش را نشان دهد. اتفاقاتی که در شب تولد عیسی رقم خورده ، تا به امروز به همان شکل باقی مانده است. خداوند همیشه ادم های بی الایش ، ساده و معمولی را جستجو می نماید. در شب تولد عیسی ، او به صورت یک نوزاد به سوی ما آمد ولی اکنون او در قالب یک تکه نان و یک جرئه شراب به پیش ما ظاهر می گردد. حال این موضوع خیلی دردناک می شود اگر ما به دفعات مکرر متوجه این مسئله نشویم. شاید هم ما تولد خدا را در بین مان کاملاً به فراموشی سپرده ایم. ما شیوه پذیرایی کردن از عیسی را از ان چوپانانی که به دیدار پسر خدا شتافتند می آموزیم. در ابتدا ما بایستی در این شب ، همانند ان چوپانان ، از آمدن عیسی حیرت زده شویم! ولی بعد از ان نباید ثانیه ای را تلف کنیم و بایستی به سوی او بشتابیم!

ولی آه ، ما انسان ها! ما ادم ها این مسئله مهم را به سرعت فراموش می کنیم. ما این را از یاد می بریم که بایستی مانند ان چوپان ها به این واقعه خوب بنگریم و از آمدنش متحیر بشویم و به سوی او برویم تا در کنارش باقی بمانیم. بعضی از مسیحیان هم به این معتقد هستند که ما الان به تمام داستان ها و کارهای عیسی پی برده ایم و دیگر نیازی نمی بینیم که هر یکشنبه به مراسم عبادت برویم. و یا برخی دیگر از افراد به دلیل بدی هوا و یا گران بودن مبلغ بلیط قطار و ... از آمدن به کلیسا خودداری می کنند. ولی همه این انسان ها این را فراموش کرده اند که از آمدن عیسی شگفت زده بشوند. در ان زمان ، چوپانان به وسیله وحی فرشتگان از آمدن عیسی باخبر شدند و امروزه ما از طریق کلام او. پس اجازه بدهیم که از آمدن پسر خدا در این شب ، شور و شعفی پیدا کنیم و همه کارهای مان را کنار گذاشته و به پیشواز او روانه شویم. در این جا فقط موضوع اصلی این است که در کنار خدا قرار بگیریم و بمانیم. بله ، تو در این روز به هر شکل که خواهی می توانی به عیسی سلام بکنی! تو می توانی در ان دیدار همان حس خوبی را داشته باشی که وقتی دو دوست قدیمی ، همدیگر را بعد از سال های درازی می بینند. در ان لحظه نیازی به گفتن حرفی و یا انجام ایین خاصی نمی باشد. بودن ما در ان مکان به نشانه سلام ما به عیسی می باشد. ملاقات چوپانان از عیسی در ان شب یک اتفاق فوق العاده عجیبی بود. برای همین انها نمی توانستند زیاد صبر بکنند تا این رخداد را به همه اعلام بکنند. این نمی تواند قابل تصور کردن باشد که خدا به پیش ما انسان ها و بر روی زمین می آید و ما در این باره با کسی صحبتی نکنیم. این غیر قابل تصور می تواند باشد که خدا دیوار بلند ما بین ما و خودش را از بین ببرد و ما از ان پیش کسی سخنی نیاوریم. این امر باور نکردنی است که خدا صلح و صفا را بر روی زمین برقرار کرده است و ما در طول زندگی مان ، از به زبان آوردن ان دریغ می نماییم.

در شب تولد عیسی ، ان چوپانان فقط خبر خوش به دنیا آمدن عیسی را به همه جا پخش نکردند بلکه همانطور که در داستان ها آمده است ، انها به همراه دیگر انسان ها و فرشتگان سرود ستایش در باب پسر خدا خواندند.

بله ، نحوه خوش آمدگویی و پذیرایی از عیسی بدین گونه اتفاق افتاد. ادم هایی به دیدن او رفتند و از چیزهایی که دیده بودند به همه گفتند و برای عیسی سرود شادی سر دادند. حال در دنیای تکامل نیافته ما چه اتفاق هایی رخ می دهد. ان چوپانان بعد از تمام شدن ماجرای تولد عیسی ، دوباره باز می گردند بر سر گله هایشان و شاید این گونه هم بشود که انها بعد از سال های طولانی خبری از عیسی بشنوند.

و یا امروزه اینگونه شده است که خبر به صلیب کشیدن و رستاخیز کردن عیسی در میان جوامع به سختی شنیده می شود. همیشه در دنیا و در کنار اواز فرشته های آسمانی و مژده تولد عیسی ، اتفاق های ناگواری رخ می دهند. معمولاً این اتفاقات خیلی به چشم می آیند و مانع متوجه شدن ما از خبر خوش آمدن عیسی می شود. ولی ما می توانیم در مقابل این همه مشکلات و هیاهوی دنیوی اقداماتی انجام دهیم و خودمان را از انها برهانیم و به همه ، این مژده را بدهیم که : " خدا الان حضور دارد! و ایا تو دوست داری به پیش او بروی و به او سلام کنی؟ پس بیا با من همراه شو! آمین